

ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران

دکتر محمدطیبیان^(۱)

داوود سوری^(۲)

چکیده

در کشور ما نیز مانند بسیاری از کشورهای نفت‌خیز دیگر درآمد حاصل از صادرات نفت اثرات دامنه‌داری بر نظام اقتصادی کشور اعمال نموده است. از آنجا که قسمت قابل ملاحظه‌ای از تولید ملی توسط یک بخش صادرکننده مواد خام تولید می‌شود و این بخش از درآمد ملی برحسب ارزش خارجی کسب می‌شود، نحوه تبدیل ارزش این تولید به پول داخلی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. به این معنی که حدود ۲۰ - ۱۵ درصد از تولید ملی کشور ابتدا به صورت دلاری تحقق یافته و سپس به ریال تسعیر می‌شود. این امر نه تنها تمام سیستم مالی دولت بلکه سیستم پولی و بانکی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر آن نظام تجارت بین‌المللی کشور نیز به شکل‌های مختلف تحت تأثیر این امر قرار می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های کشورهای که اقتصاد آنها وابسته به صادرات مواد خام است نحوه تأثیرپذیری جنبه‌های مختلف اقتصاد کشور در مراحل درونی کردن و جذب این درآمد برحسب پول خارجی است.

گرچه طی سالهای مختلف پیرامون این مسئله مباحثی مطرح شده و نظریه‌ها، انتقادات و ایرادهایی به صورت شفاهی و مکتوب ارائه شده لکن کمتر از طریق مطالعات سازمان یافته و دقیق به کندوکاو بنیان و سازوکار این اثرپذیری عنایت شده است. مسئله جذب آن قسمت از تولید ناخالص داخلی که منشاء آن پول خارجی (برای مثال دلار) است به داخل اقتصاد کشور از دیدگاههای مختلف قابل بررسی است، لکن در گزارش حاضر به مسئله تسعیر و یا تبدیل درآمدهای دلاری به ریال و اثر این امر بر سطح قیمت‌ها توجه می‌شود.

۱) مروری اجمالی بر تعیین نرخ تسعیر در ایران

تعیین نرخ تسعیر یا نرخ مبادله نسبی پول داخلی با پولهای خارجی به شکل‌های مختلف در تاریخ معاصر اقتصاد کشور مطرح بوده و از این زاویه پیوسته مشکلات خاصی نیز ایجاد شده است. برای مثال لردکرزن در سیاحت نامه خود که به توضیح شرایط ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار پرداخته است به این نکته توجه کرده که واردات کالاهای خارجی به ایران سبب خروج مسکوک طلا از کشور شده و مسکوک طلا را از صحنه مبادله‌های داخلی ایران خارج کرده است. طبعاً این امر به دلیل عدم همخوانی قیمت اسمی مسکوک با محتوای طلای آن و عدم تناسب قیمت داخلی یک سبد کالای خارجی با سبد فرضی مشابه از کالاهای داخلی بروز می‌کرده است. همچنین در اواخر دوران قاجار که قیمت نقره در بازارهای جهانی افزایش یافته بود به دلیل عدم تناسب قیمت اسمی پول ایران با محتوای نقره آن، پول از کشور خارج شده و در نتیجه کمبود وسیله مبادله در بازار داخلی مشکلاتی را ایجاد می‌کرده است.

در زمان ایجاد بانک شاهی که برای اولین بار در ایران اسکناس به جریان افتاد نیز پیوسته مشکل نرخ مبادله ریال و لیره استرلینگ مطرح بوده چنانکه برخلاف قرارداد بین دولت ایران و بانک شاهی امکان تعیین پشتوانه طلا برای قران هرگز عملی نشد. این امر در واقع به معنی تعیین مازاد ارزش اسمی برای قران بود.

طبعاً جلوگیری از بروز شرایطی که خروج مسکوک طلا و نقره در مقابل ورود کالا را عملی کرده بود به دو طریق ممکن بود. یکی وضع تعرفه گمرکی بر واردات بنحوی که کالای وارداتی را گران کرده و امکان مبادله آن با طلا خارج از حدود قیمت نسبی مبادله کالای صادراتی و وارداتی را حذف کند. این امر به دلیل محدودیتهای اعمال شده توسط قرارداد «ترکمان‌چای» غیر عملی بود. روش دوم اعمال سیاستهای پولی مناسب بود لاقلاً در حدی که «دیوید ریکاردو» در آن زمان به اروپائیان آموخته بود. در این مورد نیز دانش و مهارت مربوطه در کشور وجود نداشت.

همین مسئله از ابتدای دوران رواج ریال نیز مطرح بود. به این معنی که قیمت رسمی ریال در مقابل طلا از آغاز بیشتر از ارزش واقعی تعیین شده بود. چنانکه اسکناس‌های یکصدریالی که می‌بایستی دارای ارزش اسمی معادل سکه طلای حدود ۸ گرم باشد هرگز در عمل با این نرخ مورد مبادله قرار نگرفت. طبعاً مازاد ارزش اسمی در مبادله با ارزهای خارجی نیز مطرح بود. در همان دوران نیز مواردی در جراید منعکس می‌شد که افراد ذی‌نفع ارز خارجی را از بانکهای دولتی به نرخ رسمی دریافت داشته و به قیمت بازار آزاد فروخته و از این محل در آمد باد آورده کسب می‌کردند.

به زبان خلاصه مسئله‌ای که طی سالهای اخیر تحت عنوان تفاوت بین نرخهای رسمی و بازار آزاد ارز مطرح بوده و پیوسته به جز موارد استثنایی در ابعاد متفاوت گریبانگیر اقتصاد کشور بوده است. حتی قبل از معرفی پول

کاغذی این مسئله به صورت مشکلات پولی دیگر ظاهر می‌شده است. بنحوی که به عنوان یکی از دلایل عمده اقتصادی عدم رشد تولید، عدم سرمایه‌گذاری کافی مردم، توسعه سریع عادات مصرفی کالاهای وارداتی، و عدم رشد بخشهای صادراتی کشور را در همین عدم تعادل‌های مزمن و تاریخی مربوط به ارزش پول داخلی می‌توان جستجو کرد.

یک وجه مورد توجه قیمت ارزهای خارجی اثر تعیین نرخ ارز بر نرخ تورم و سطح قیمتهای داخلی بوده است. خصوصاً در دو دهه اخیر این نکته مورد بحث گسترده قرار داشته است.

از آنجا که مهمترین وجه کسب درآمدهای ارزی برای عموم، اثر آن بر واردات کالا و خدمات بوده است، تصور همگانی به این نحو شکل گرفته که اگر قیمت ارز خارجی «پایین» نگهداشته شود کالاهای وارداتی ارزاتر تمام شده و در نتیجه سطح عمومی قیمتها نیز دست کم افزایش نخواهد یافت. در سالهایی که درآمد ارزی کشور قابل ملاحظه بوده و امکان فروش ارز بیشتری برای واردات کالا و خدمات را فراهم می‌ساخته جامعه خود را در آسایش مادی بیشتری می‌یافته است. در چنین شرایطی یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد که اگر نرخ تسعیر دلار به ریال «پایین» باشد (مثلاً ۷۰ ریال برای هر دلار) طبعاً کالاهای وارداتی بر حسب ریال برای مصرف‌کننده داخلی ارزاتر خواهد بود. به دفعات این استدلال مطرح شده است که اگر نرخ تسعیر دلار را در سطح پایین تعیین کنیم نه تنها کالاهای وارداتی بلکه کالاهای تولید شده داخلی نیز که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر واردات قرار دارند نیز کم هزینه‌تر و در نتیجه ارزاتر تمام می‌شود. دیدگاه مزبور که بسیار رایج بوده است به سرعت به این استنتاج می‌رسد که برای کنترل سطح قیمت‌های داخلی بایستی نرخ تسعیر دلار به ریال پایین نگه داشته شود.

این استدلال گرچه در ظاهر متقاعدکننده به نظر می‌رسد لکن در اصل دارای اشکال اساسی است. کسانی که این استدلال را مطرح می‌نمایند شاید دو نکته مهم را مورد توجه قرار نمی‌دهند:

نکته اول این که قیمت ارزهای خارجی نیز مانند قیمت هر کالای دیگر توسط شرایط عمومی اقتصاد تعیین می‌شود. در نتیجه هرگونه تلاش در «پایین» یا «بالا» نگهداشتن آن نسبت به حدودی که شرایط عمومی عرضه و تقاضا در نظام اقتصادی تعیین می‌کند با اغتشاش و عدم کارآیی در تخصیص منابع همراه خواهد بود. از نظر کیفیت این اثر ارز خارجی نیز مانند سایر کالاهاست. به این معنی که قیمت پایین‌تر از قیمت اقتصادی آن منجر به ایجاد تقاضای اضافی، استفاده نامناسب از ارز، کسب درآمدهای بادآورده و ... خواهد شد. قیمت بالاتر از قیمتی که عرضه و تقاضا تعیین می‌کند نیز منجر به استفاده کمتر از حد مطلوب از کالای مورد نظر و ایجاد عرضه اضافی می‌شود. از نظر کمیت اثر تعیین قیمت غیراقتصادی برای ارز خارجی اثرات دامنه‌دار و عمیقی را بر اقتصاد کشور برجای می‌گذارد.

نکته دومی که از دید کسانی که «پایین نگهداشتن قیمت ارز را برای پایین نگهداشتن تورم تجویز می‌نمایند» پنهان می‌ماند مسئله اثر بودجه‌ای و پولی نرخ تسعیر ارز در اقتصاد کشور است. در شرایطی که بودجه دولت به دلائل افزایش وظایف دولت و رشد جمعیت در حال افزایش بوده است و درآمدهای داخلی نیز کفاف جبران این افزایش را نمی‌کند، پایین نگهداشتن تصنعی نرخ ارز به ایجاد شکاف بین درآمدها و هزینه‌های دولت کمک کرده و این شکاف در آمد و هزینه که از طریق افزایش نقدینگی تأمین شده خود عامل اصلی تورم در کشور بوده است. در این مورد در شرایطی که کسری بودجه از محل ایجاد نقدینگی جدید تأمین می‌شود و افزایش نقدینگی عامل اصلی ایجاد تورم به حساب می‌آید افزایش نرخ تسعیر در صورتی که منجر به افزایش جمع آوری منابع ریالی داخلی و جلوگیری از ایجاد نقدینگی شود در واقع اثری ضدتورمی خواهد داشت. متغیرهای ارزی از یک زاویه دیگر نیز بر اقتصاد کشور تأثیر می‌گذاشته است. در شرایطی که ذخائر ارزی کشور افزایش یابد. به دلیل افزایش پایه پولی به افزایش نقدینگی می‌انجامد. چون عامل اصلی در افزایش پایه پولی در کشور ما افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی بوده و افزایش در ذخائر ارزی نیز در موارد خاص عملی می‌شده این وجه از اثر درآمدهای ارزی بر اقتصاد کشور کمرنگ‌تر از سایر وجوه آن بوده است.

۲) اثر نرخ ارز و متغیرهای پایه‌ای اقتصاد بر نرخ تورم

در بخشهای بعدی گزارش حاضر سعی می‌شود چگونگی اثر نرخ ارز بر نرخ تورم و همچنین اثر متغیرهای پایه‌ای اقتصاد مانند تولید ناخالص داخلی و نقد گنی بر سطح عمومی قیمت‌ها و شاخص نرخ ارز مورد بررسی قرار گیرد.

در بررسی کمی^(۱) عوامل مؤثر و تعیین کننده سطح قیمت و تفکیک سهم هریک در روند زمانی آن شاخص قیمت خرده فروشی کالاها و خدمات CPI، به عنوان سطح عمومی قیمت در نظر گرفته شده است و هماهنگ با تئوریهای اقتصادی متغیرهای حجم اسمی نقدینگی M2، حجم واقعی تولید Y و شاخص قیمت کالاهای وارداتی PIM، به عنوان شاخص بیان کننده نرخ ارز و از جمله عوامل تعیین کننده قیمت در نظر گرفته شده است. تغییر PIM که نشاندهنده شاخص قیمت کالاهای وارداتی است علاوه بر این که نمایانگر تغییر قیمت در کشورهای صادر کننده کالاها و خدمات به ایران می‌باشد. منعکس کننده تغییر در قدرت خرید ریال

۱- علاقمندان به شرح کامل روشهای اقتصادسنجی و اطلاعات این مقاله می‌توانند به «ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه گزارش کار شماره رجوع نمایند.

در بازارهای بین‌المللی نیز هست. می‌توان دید که پس از سال ۱۳۶۴ نقش کاهش ارزش ریال بر نقش افزایش قیمت از طرف کشورهای صادرکننده کالا به ایران فزونی داشته و این نقش است که PIM را هدایت می‌کند. از آنجا که به نظر می‌رسد پیروزی انقلاب اسلامی و بدنبال آن معرفی و اجرای قانون بانکداری اسلامی تغییری ساختاری در بخش پولی اقتصاد کشور ایجاد کرده است ابتدا متغیرهای فوق را در دو دوره زمانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۳۸) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۷۴ - ۱۳۵۸) در نظر می‌گیریم دو رابطه خطی زیر بین متغیرهای الگو (لگاریتم حقیقی) در دو دوره مورد نظر بدست می‌آید:

الف - قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

$$\text{CPI} = 3.045 + 0.334\text{M}2 - 0.438\text{Y} + 0.57\text{PIM}$$

(2.96) (3.95) (-4.25) (2.53)

$$\text{R}^2 = 0.99$$

ب - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

$$\text{CPI} = -0.196 + 1.15\text{M}^2 - 0.54\text{Y} - 0.089\text{PIM}$$

(0.014) (10.14) (-3.17) (-0.909)

$$\text{R}^2 = 0.99$$

از مقایسه دو رابطه فوق می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- ضریب متغیر LM2 که بیانگر حساسیت قیمت نسبت به عرضه پول است پس از انقلاب با افزایش نزدیک به چهار برابر نسبت به قبل از انقلاب برابر 1.15 گردیده است که حاکی از پرکشی بودن سطح قیمت نسبت به عرضه پول پس از انقلاب است.
- ۲- از مقایسه دو رابطه فوق مشخص می‌گردد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حساسیت قیمت نسبت به تولید بیشتر از حساسیت قیمت نسبت به عرضه پول است (قدر مطلق) در حالی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی این رابطه عکس گردیده است.

۳- متغیر PIM پس از انقلاب از ضریبی معنی دارد (آماری) و با مفهوم (اقتصادی) برخوردار نیست.

در ادامه به منظور استفاده از تمامی اطلاعات موجود با معرفی متغیرهای مجازی برای سالهای پیروزی انقلاب اسلامی و سال ۱۳۶۵، سال کاهش قیمت نفت و حاصلضرب متغیر مجازی انقلاب و حجم پول و

شاخص قیمت کالاهای وارداتی رابطه موردنظر در چهارچوبی خود برگشت با وقفه‌های توزیع شده مورد برآورد قرار گرفته است که رابطه زیر به عنوان رابطه بلندمدت قابل ارائه است.

$$\text{CPI} = 1.44 + 0.312\text{M2} - 0.36\text{Y} + 0.936\text{PIM} + 0.106\text{D65}$$

$$(1.31) \quad (3.03) \quad (-3.03) \quad (4.44) \quad (2.64)$$

$$R^2 = 0.99$$

$$-0.47\text{D57PIM} + 0.208 \text{D57M2}$$

$$(-1.7) \quad (1.42)$$

از رابطه فوق مشخص است که حساسیت قیمت نسبت به عرضه پول قبل از پیروزی انقلاب اسلامی 0.312 و پس از پیروزی انقلاب ۱۳۶۵/۰/۵ با انحراف معیار 0.06 برآورد گردیده است. حساسیت قیمت نسبت به PIM قبل از انقلاب 0.936 و پس از انقلاب 0.460 با انحراف معیار 0.07 است. ضریب تغییر مجازی سال ۱۳۶۵ مثبت و با اهمیت است و نشان از تأثیر مثبت کاهش قیمت نفت در سال ۶۵ بر روند قیمت در کشور دارد. نتایج فوق تأییدی بر نتایج حاصله از دو رگرسیون قبلی است و برای نکته تأکید دارند که نقش عرضه پول در هدایت سطح قیمت روندی فزاینده داشته و عاملی است که بیشترین تأثیر را بر سطح قیمت دارد. در حالی که کاهش ارزش ریال پس از انقلاب و خصوصاً از سال ۱۳۶۵ با کاهش قیمت نفت، صورت پذیرفته است، اما حساسیت قیمت نسبت به آن کمتر از این حساسیت، قبل از پیروزی انقلاب است.

در ادامه متغیرهای فوق در چهارچوبی همزمان به صورت یک الگوی خودبرگشت برداری (VAR) با دو متغیر مجازی پیروزی انقلاب و سال ۱۳۶۵ به منظور بررسی روابط بلندمدت بین متغیرهای موردنظر بکار گرفته شده است، توجه داریم که منظور از رابطه بلندمدت، همراهی منظم متغیرهای اقتصادی در طول زمان با یکدیگر است. برای بررسی رفتار بلند مدت الگو آزمون هم انباشتگی «یوهانس» مورد استفاده قرار گرفته است که نشان از وجود دو رابطه تعادلی و یا دو سیر مشترک بین متغیرهای موردنظر است. بامشخص کردن این دوبردار و هماهنگی آنها با تئوری اقتصاد دو رابطه زیر به عنوان رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای فوق بدست می‌آید:

$$\text{CPI} = m2 - 1.598 \text{Y}$$

$$\text{SE} \quad (0.17)$$

$$\text{PIM} = m2 - 2.069\text{Y}$$

$$\text{SE} \quad (0.31)$$

رابطه اول بیانگر تئوری مقداری پول و رابطه دوم نیز بیانگر رابطه مستقیم قیمت کالاهای وارداتی (که بیشتر نشانه‌دهنده کاهش ارزش ریال است) با عرضه پول و رابطه عکس با تولید است.

این دو رابطه سطح قیمت (قیمت خرده‌فروشی و قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله به غیر قابل مبادله) را متأثر از تفاوت حجم اسمی پول و نسبتی از تولید می‌دانند. مشخص است که در هر دو رابطه نقش مکانیسم ایجاد تعادل عرضه و تقاضا به قیمت سپرده شده است. براساس این دو رابطه آنچه که می‌توان عنوان کرد این است که افزایش حجم پول به علت کسری بودجه متوالی دولت در کنار عدم کارایی بازار سرمایه و کاهش تولید به علل مختلف مانند جنگ و محاصره اقتصادی عواملی هستند که موجب افزایش سطح عمومی قیمت و کاهش ارزش ریال گردیده‌اند.

رابطه مستقیم کاهش ارزش ریال با افزایش قیمت داخلی به روشنی مشخص است. اما مهم این است که هم افزایش قیمت و هم کاهش ارزش ریال در یک بستر و هر دو از یک منبع که همان افزایش عرضه پول است (در شرایطی که تولید به کندی تغییر می‌کند) سرچشمه می‌گیرند و در این فرآیند است که کاهش ارزش ریال روند افزایش قیمت را نیز تشدید می‌کند.